

تحلیل ایدئولوژیک غزل اجتماعی دوره مشروطه

سودابه یوسفیان دارانی،^۱ مرتضی رشیدی آشجردی،^۲ محبوبه خراسانی^۳

چکیده

یکی از ابزارهای مهم و دقیق در شناخت ویژگی‌های برجسته و شاخصه‌های زبانی، ادبی و فکری یک اثر، بررسی و تحلیل سبکی آن اثر است که اگر این تحلیل با آمار و داده‌های آماری همراه شود، ارزش و اهمیت اثر بیشتر روشن می‌گردد. این مقاله با بررسی سبک‌شناسانه غزلیات اجتماعی دوره مشروطه بر آن است تا ویژگی‌های برجسته سبک‌ساز و پربسامد را در لایه ایدئولوژیک در این غزلیات نشان دهد. بر اساس آمارهای ارائه شده، تعداد غزلیات اجتماعی دوره مشروطه از دیگر انواع غزل بیشتر است و در این غزلیات بیشتر به مضامین اجتماعی و حوادث عصر شاعران اشاره شده است. این غزلیات در لایه ایدئولوژیک که مربوط به درون‌تاریخ زبان است، برجستگی دارند و عنصر ایدئولوژی به طور پایداری در آن‌ها تکرار شده است. همچنین این غزلیات در مضامینی مانند آزادی، وطن، تعلیم و تربیت، انتقاد اجتماعی، زنان، استبداد، قانون و عدالت سروده شده و میزان توجه شاعران به هرکدام از این مضامین متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: غزل اجتماعی، دوره مشروطه، سبک‌شناسی ایدئولوژیک.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران
dr_s.yousefian@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)
mortezarashidi52@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران
najafdan@gmail.com

تاریخ وصول: ۹۵/۰۳/۲۴
تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۰۱

مقدمه

عواملی مانند نارضایتی مردم از حکومت قاجار، شکست حکومت بزرگ استبدادی روسیه از حکومت مشروطه ژاپن، افزایش روزنامه‌ها و روی آوردن مردم به مطالعه آنها، آشنایی ایرانیان با شیوه زندگی و حکومت در اروپا، رواج دبستان و تاسیس دارالفنون، موجب آگاهی و بیداری مردم ایران گردید و زمینه انقلاب مشروطه را فراهم کرد. مردم ایران که از حکومت استبدادی و پادشاهان مستبد خسته شده بودند، به دنبال براندازی حکومت استبدادی و جایگزینی آن با حکومتی بودند که بتوانند خود در آن حکومت، نقش داشته باشند. در نتیجه در پی تلاش‌های مردم و مشروطه‌خواهان، فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ ه.ق توسط مظفردالدین‌شاه - که موافق مشروطه بود - امضا شد. «تسلیم شدن مظفردالدین شاه به مشروطیت و ملایمت و نرمی او در برابر ملت یک حالت استثنایی بود که در سایر خاندان قاجار ممکن نبود دیده شود» (رضوانی، ۱۳۵۲: ۱۳۳). مدتی بعد قانون اساسی نوشته شد، انتخابات برگزار گردید و بدین ترتیب با تاسیس مجلس شورا، ایران در شمار کشورهای مشروطه درآمد و مردم برای اولین بار در اداره جامعه خود سهیم شدند.

بعد از مظفردالدین‌شاه، پسرش، محمدعلی‌شاه، بر تخت نشست. او که در ابتدای حکومتش، خود را موافق مشروطه نشان می‌داد، در ادامه مشروطه را نپذیرفت، با همان شیوه استبدادی به حکومت خود ادامه داد و آزادی‌های اجتماعی مردم و مشروطه‌خواهان را که در متمم قانون اساسی تدوین شده بود، محدود کرد. «آزادی‌های فردی چنان منتفی شد که نیاز به بحث ندارد. زیرا شاهانه استدلال می‌شد که کشورهایی که دچار این بلیه هستند، در هرج و مرج به سر می‌برند و مسیر اضمحلال می‌پیمایند» (طیبیان و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۱)

محمدعلی‌شاه علیرغم میل مردم و مجلس، اتابک امین‌السلطان را که موافق سرسخت حکومت استبدادی بود به صدارت برگزید. انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. در زمان محمدعلی‌شاه که شمال کشور را در اختیار روس و جنوب را در اختیار انگلیس قرار داد، مردم و مشروطه‌طلبان را تحت فشار قرار داد. در ادامه، مخالفت این پادشاه با حکومت مشروطه تا آنجا پیش رفت که مجلس را به توپ بست و تلاش کرد تا حکومت مشروطه را براندازد.

«وی اگرچه در زمان ولایت‌عهدی، موافقت خود را با مشروطه اعلام داشته بود و از آن پشتیبانی می‌کرد، اما قلباً مانع مشروطه بود و آرزو داشت که حکومت مطلقه‌ای داشته باشد و به همین جهت پس از رسیدن به سلطنت تلاش‌های مخفیانه‌ای را جهت از بین بردن مشروطه شروع کرد» (نصرتی، ۱۳۷۹، ۲۱).

در دوران احمدشاه، مردم و مشروطه‌خواهان از آزادی‌های نسبی برخوردار بودند. تا جایی که با ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی احزاب شکل گرفتند. احمدشاه در طول مدت پادشاهی‌اش که هفده سال طول کشید، سفرهای متعددی به اروپا داشت که هزینه این سفرها از طریق دریافت وام از بانک‌های خارجی تامین می‌شد. سفرهای متعدد احمدشاه به اروپا در حالی انجام می‌شد که اوضاع کشور، نابسامان بود و مردم گرفتار فقر و تنگدستی بودند.

این تحولات و اوضاع سیاسی و اجتماعی در شعر و نثر تاثیر گذاشت و کارکرد شعر و نثر را تغییر داد. شعر و نثر دوره قبل که ستایشی و در خدمت دربار و پادشاه بود، در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی درآمد و مضامین سیاسی و اجتماعی وارد شعر و نثر گردید. «یعنی شاعری که قبل از آن، مسیرش از خانه شروع و به دربار ختم می‌گردید و شعر و سخنش در مدح و ذم عشقبازی و شراب‌خواری خلاصه می‌شد و طفیلی سفره غارت‌گران و زورمندان بود و با اجتماع و دردهای اجتماعی کاری نداشت، حال خود را یکسره وقف جامعه و آرمان‌های اجتماعی کرده و خواست‌ها و آرزوهای ملتش را در شعر خود جاری می‌کند» (نصرتی، ۱۳۷۹، ۸۱).

همزمان با ورود مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر و نثر، قالب غزل نیز از این تحول دور نماند و پذیرای این مضامین خشک و غیرتغزلی گردید و غزل اجتماعی - سیاسی سروده شد. این غزلیات اگرچه از لحاظ زبان و ظاهر، ادامه غزلیات پیشینیان و تقلید از آنان بود؛ اما از لحاظ مضمون و درونمایه با غزلیات قبل از دوره مشروطه بسیار تفاوت داشت. مضامین اجتماعی و سیاسی مانند وطن، حقوق زنان، عدالت، علم‌آموزی، استبداد، مشروطه و آزادی - که مطرح کردن آنها در ادبیات و شعر قبل از مشروطه سابقه نداشت - در غزلیات این دوره وارد شد. «دیگر شراب و باده و ساقی، مفهوم و موضوع

غزلیات نیست. غزل هست، فراوان هم هست؛ اما همگی در خدمت مسایل سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است» (طاهری خسروشاهی، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

بنابراین با توجه به گسترش غزل در دوره معاصر به ویژه از دوره مشروطه به بعد، دیگر نمی‌توان غزل را فقط بر مبنای توصیف معشوق و مغالزه تعریف کرد. اگرچه معنای غزل در واقع عشق‌بازی و سخن‌گویی با زنان است؛ اما شاعران دوره معاصر با توجه به اوضاع جامعه خود و تحولات آن، مضامین اجتماعی و سیاسی را وارد غزل کرده، غزل اجتماعی-سیاسی سروده‌اند. «عارف، فرخی یزدی، لاهوتی و بهار در این زمینه می‌کوشند و غزل را عرصه‌ای برای جولان مضامین سیاسی و اجتماعی می‌کنند» (آژند، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

ضرورت و اهمیت تحقیق

غزلیات اجتماعی دوره مشروطه اهمیت ویژه‌ای دارد. از یک طرف شاعران در غزل - که به معنای سخن گفتن با زنان و عشق‌بازی با آنان است - از واژه‌هایی مانند آزادی، قانون، استبداد، عدالت، پارلمان و مشروطه استفاده کرده‌اند که این واژه‌ها مناسب غزل نبودند و در این رابطه، جسارت و جرأت شاعران دوره مشروطه، برای تغییر در محتوای غزل قابل ستایش است و از طرف دیگر این شاعران، سابقه‌ای ذهنی برای طرح محتوای اجتماعی و سیاسی در غزل ایجاد کردند و موجب شدند تا ذهن مخاطب کم‌کم از آن محتوای سنتی غزل فاصله بگیرد و به ورود مضامین اجتماعی و سیاسی در غزل عادت کند. با این مقدمه، این مقاله بر آن است تا لایه ایدئولوژیک غزلیات اجتماعی دوره مشروطه را بررسی و تحلیل کند و عنصر یا عناصر برجسته سبک‌ساز و پربسامد را در این غزلیات مشخص و روشن نماید.

پیشینه تحقیق

در مورد شعر اجتماعی عصر مشروطه مقالاتی نوشته شده است؛ اما در هیچ‌کدام:
 ۱. غزل اجتماعی عصر مشروطه به طور مستقل بررسی نشده است. ۲. سبک و ویژگی‌های برجسته سبکی و پربسامد این غزلیات از لحاظ ایدئولوژی و درونمایه مشخص نشده است.

بحث و بررسی

الف) ایدئولوژی در متن

رابطه بین ایدئولوژی و زبان، یک رابطه دوسویه است. ایدئولوژی در قالب زبان مطرح می‌شود و زبان به ایدئولوژی شکل می‌دهد. این ایدئولوژی است که به ما می‌گوید در مورد چه موضوعی سخن بگوییم و چگونه آن را بیان کنیم. ادبیات، محصول ایدئولوژی است و در هر اثری نگرش، باور و انگیزه شاعر نهفته است و این که شعری از ایدئولوژی و نگرش شاعر تهی باشد؛ امری است که نمی‌توان آن را پذیرفت.

مبنا و اساس بررسی در سبک‌شناسی ایدئولوژیک، همانند انواع دیگر سبک‌شناسی، تکرار و تاکید بر مضمون و محتواست. با کمک این فراوانی و تراکم می‌توان شعر و غزل این دوره را به راحتی تفسیر کرد. «تراکم عناصر ایدئولوژیک در یک متن یا تفسیر آن، نشان از تعلق متن به یک گروه اجتماعی یا گفتمان خاص دارد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۵۰). مثلاً فراوانی، تراکم و تکرار مضامین سیاسی و اجتماعی مانند وطن، آزادی و استبداد در غزلیات دوره مشروطه، نشان‌دهنده ایدئولوژی و نگرش سیاسی - اجتماعی شاعران این دوره است و خواننده را به نهاد اجتماع و سیاست ارجاع می‌دهد.

ب) تحلیل ایدئولوژیک غزلیات اجتماعی دوره مشروطه

بعد از انقلاب مشروطه با تغییر زندگی اجتماعی و تحولات جامعه، شعر فارسی با تجربه بی‌سابقه‌ای روبرو شد و در خدمت مضامین اجتماعی و سیاسی قرار گرفت. شعر مشروطه از لحاظ اجتماعی بسیار قوی و یویاست. اندیشه‌های نو اجتماعی و سیاسی بسیاری در شعر این دوره وارد شد؛ به طوری که می‌توان گفت شعر فارسی در هیچ دوره‌ای با این همه تنوع محتوا و اندیشه روبرو نبوده است. «در شعر مشروطه، فرمانروایی با مضامین است و این مضامین حاصل برخورد واقعی‌تر با رخدادهای معاصر است» (آژند، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

گروهی از صاحب‌نظران ایدئولوژی‌های مطرح شده در شعر و غزل دوره مشروطه را به دو بخش سیاسی و اجتماعی تقسیم کرده؛ عناصر سیاسی را از عناصر اجتماعی تفکیک می‌کنند و گروهی دیگر این دو عنصر را در کنار هم قرار می‌دهند؛ اما هرچه به دوره

معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، این دو عنصر بیشتر جداگانه بررسی می‌شوند. «تفکیک میان دو عنصر سیاسی و اجتماعی و به عبارت دیگر حکومت و جامعه، ره‌آورد انقلاب صنعتی و آثار آن یعنی رشد بی‌سابقه شهرنشینی و اجتماعی شدن کار است. اگر سیر انقلاب‌های اروپا را از دوره انقلاب کبیر فرانسه مورد بررسی قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم که هرچه به زمان ما نزدیک‌تر می‌شویم، عنصر اجتماعی در کنار عنصر سیاسی پررنگ‌تر می‌شود و از برجستگی خاصی برخوردار می‌گردد» (نخارابی، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

در این مقاله، مضامین سیاسی و اجتماعی پربسامد و برجسته - که محتوای شعر و غزل این دوره را تشکیل می‌دهد- در چهارصد و ده غزل اجتماعی دوره مشروطه بررسی شده است. لازم به ذکر است که در این پژوهش، مضامین سیاسی و اجتماعی از هم تفکیک نشده و در کنار هم آمده است. ابتدا مفاهیم سیاسی و اجتماعی در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه بررسی و تحلیل شده و مصداق‌هایی از این مفاهیم بیان گردیده و در بخش بعد آمار و تحلیل آماری این مفاهیم ارائه شده است. این مضامین سیاسی و اجتماعی عبارتند از:

ب-۱) انتقاد

شاعران در تمام ادوار به واقعیت‌های موجود در جامعه خود مانند ظلم، نابرابری و خودکامگی واکنش نشان داده‌اند و اشعار انتقادی سروده‌اند.

هیچ کس را غم ولایت نیست کار اسلام را رعایت نیست
کارهای فساد را امروز حد و اندازه‌ای و غایت نیست
(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۸۵)

شاعران دوره مشروطه نیز در مقابل ظلم و پامال شدن حقوق مردم بی‌تفاوت نبوده‌اند و در اشعار خود در مقابل استبداد، شاهان مستبد، وزرا و کیلانی که عامل تداوم استبداد بودند، بیگانگانی که در کشور دخالت می‌کردند، احزاب سیاسی که وظیفه خود را به درستی انجام نمی‌دادند و عدلیه، مفتی و محتسب به پا خواسته‌اند؛ به طوری که یکی از مضامین مهم غزلیات دوره مشروطه، انتقاد اجتماعی است. «صدای اصلی مشروطیت بیشتر، یا میهن پرستی یا انتقاد اجتماعی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۴).

در شعر مشروطه از آن چه موجب پایمال شدن حقوق طبیعی مردم و نابسامان شدن اوضاع کشور می‌گردد، انتقاد شده است. استبداد، شاهان مستبد و درباریان، وزرا و وکیلانی که عامل تداوم استبداد بودند، بیگانگانی که در کشور دخالت می‌کردند، احزاب سیاسی که وظیفه خود را به درستی انجام نمی‌دادند و کابینه، عدلیه، مفتی، محتسب و شیخ از تیر انتقاد در امان نیستند. اگرچه انتقاد و اعتراض در شعر همه شاعران مشروطه یکسان به کار نرفته است؛ اما شاعری را نیز نمی‌توان یافت که شعرش از انتقاد و اعتراض تهی باشد. «تجربه نشان می‌دهد که وقتی کشوری درگیر رکود و واپس‌ماندگی سیاسی و اقتصادی است؛ فرهنگ و ادب عهده‌دار برانگیزندگی نیروها و قابلیت‌ها در راستای فعالیت‌های اجتماعی می‌شود. به همین علت ادبیات مشروطه رنگ و بوی انتقادی گرفت» (عبادیان، ۱۳۷۲: ۲۵).

ب-۱-۱) انتقاد از استبداد

واژه «استبداد» (Despotism) از واژگانی است که در شعر شاعران دوره مشروطه به کار رفته است. این واژه در لغت‌نامه‌ها به معنای «خودسری»، «خودرایی» و «خودکامگی» است. «استبداد آن است که شخصی در کاری که شایسته مشورت است؛ بر رای خود اکتفا کند» (کواکبی، ۱۳۶۴: ۸). منظور از استبداد، حکومتی است که بدون در نظر گرفتن آراء و عقاید مردم با میل و اراده خود تصمیم می‌گیرد، به قانون مقید نیست و هیچ چیز و هیچ کس، حتی حقوق طبیعی مردم نمی‌تواند قدرت حکمران را محدود نماید. شاعران و مردم، فقر، بدبختی، عقب‌ماندگی و اوضاع پریشان کشور را ناشی از حکومت استبدادی می‌دانستند و خواستار براندازی آن بودند. اظهار تنفر و انزجار از حکومت استبدادی به عنوان عامل سلب آزادی‌های اجتماعی، در غزلیات اجتماعی شاعران این دوره، منعکس شده است. فرخی، استبداد را به «اهریمن» تشبیه می‌کند و تاکید می‌کند که حتی لحظه‌ای درنگ جایز نیست و برای برانداختن حکومت استبداد، باید قیام کرد:

اهریمن استبداد آزادی ما را کشت نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۶۸)

عشقی معتقد است که اگر قرار باشد کشور مهد استبداد باشد، باید ویران شود:

ای خدا این مهد استبداد را ویران نما

گرچه در سرتاسرش یک گوشه‌ای آباد نیست

(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۶۴)

ب-۱-۲) انتقاد از پادشاهان

در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه نسبت به ظلم، بی‌عدالتی و غفلت پادشاهان واکنش نشان داده شده و از پادشاهان ستمگر و مستبدی که خودسرانه تصمیم می‌گرفتند و به رای و نظر مردم اهمیتی نمی‌دادند، انتقاد شده است. پادشاهانی که با بی‌لیاقتی خود و با اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان، زمینه نفوذ روس و انگلیس را فراهم کردند و موجب ویرانی ایران گردیدند.

شاه ما با یک نگه بخشید ایران را به ژرژ

لیلی ما را نگه کن، کار مجنون می‌کند

(لاهوری، ۱۳۵۷: ۶۵)

نه از مار و نه از کژدم، نه زین پیمان‌شکن مردم

از آن شاهنشده بی‌دین خلق‌آزار می‌ترسم

(ایرج میرزا، ۲۵۳۶: ۷۰)

خسرو کشور ما تا بود این شیرین‌کار لاله‌سان دیده مردم همه گلگون باشد

(فرخی بزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

عارف در غزلیاتش، از بی‌عدالتی و ظلم خاندان قاجار انتقاد کرده است:

تو عدل و داد ز نسل قجر مدار امید که از نژاد ستم دادگر نمی‌آید

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۸۷)

ب-۱-۲-۱) محمدعلی شاه

عارف در غزلی با عنوان «شاه فراری» از اعمال مستبدانه محمدعلی شاه انتقاد کرده و

اشاره کرده که محمدعلی شاه با صدور فرمان به توپ بستن مجلس، خود را روسیاه کرده است. با خراب شدن مجلس، مهم‌ترین رکن حکومت مشروطه نابود شد و این اقدام، مردم و مشروطه‌طلبان را به اعتراض در مقابل محمدعلی شاه برانگیخت.

مشاور که بود و چه کس گفت با شه که خود را مجهز به توپ و سپه کن؟

که گفتت شها حمله‌ور شو به مجلس تو با توپ و یکسانش با خاک ره کن...

ز روسیه آن روسی روسیه گفت بکش مردم و خویش را روسیه کن
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۶۸)

ب-۱-۲-۲) احمدشاه

در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه از احمدشاه انتقاد شده است. سفرهای احمدشاه به اروپا که هزینه‌های زیادی را برای کشور و مردم در پی داشت و قرارداد ۱۹۱۹م. که بر مبنای آن ایران تحت‌الحمایه انگلیس شد و همه امور مالی و گمرکی ایران به انگلیسی‌ها واگذار گردید از جمله اقدامات منفی احمدشاه است که او را هدف تیر انتقاد شاعران قرار داده است.

اروپا گفتن و احمد شنیدن شنیدن کی بود مانند دیدن؟
(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۲۷۳)

می‌خواستی دگر چه کند؟ کرد یا نکرد؟
بیگانه را به خانه دو صد امتیاز داد
مرد قجر به مردم ایران چه‌ها نکرد؟
در خانه، باز در به رخ آشنا نکرد
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

به اردشیر غیور دراز دست بگو که خصم ملک، تو را جزو انگلستان کرد
(همان: ۱۲۵)

ب-۱-۳) انتقاد از کابینه، رئیس‌الوزرا و وزرا

در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه از کابینه، صدراعظم و وزرایی که با اقدامات خود موجب بقای حکومت‌های استبدادی بودند، انتقاد شده است. این وزرا با وابستگی به شاهان مستبد و انعقاد قراردادهایی مانند ۱۹۰۷م. و ۱۹۱۹م. موجب نابسامانی اوضاع کشور و نابودی سرمایه‌های ملی گردیدند و زمینه نفوذ و بهره‌برداری بیگانگان از جمله روس و انگلیس را در ایران فراهم کردند. در بعضی از غزل‌ها به وزرا به طور کلی اشاره شده و در بعضی دیگر مستقیم با مشخص کردن نام آن وزیر از او انتقاد شده است.

خواستم مثبت شوم باشد اگر کابینه خوب چون بدیدم، دیدم این کابینه آن کابینه نیست
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۹)

در این وکیل و وزیر ای خدا اثر نکند فغان صبحدم و ناله شبانه ما
(همان: ۸۱)

نه فاسق است در ایران ریاست وزرا که او به تجربه سرمشق از زنان گیرد
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۶۵)

ب-۱-۳-۱) انتقاد از وثوق الدوله

شاعران دوره مشروطه، از وثوق الدوله به عنوان عامل قرارداد ۱۹۱۹ م. انتقاد کرده‌اند.
آن‌کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

ب-۱-۳-۲) انتقاد از قوام‌السلطنه

قوام‌السلطنه، سیاستمدار و نخست‌وزیر پایان دوره مشروطه است که در غزلیات
اجتماعی دوره مشروطه، از او انتقاد شده است. از جمله اتفاق‌های دوران او، قیام کنل
محمدتقی‌خان پسیان و از اقدامات منفی او، فراهم کردن زمینه نفوذ آمریکا در ایران و
ایستادگی در برابر ملی شدن صنعت نفت بود.

بیار باده که ناسرخوشم، خوشم بیند قوام سلطنت از روزگار، کیفر خویش
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۴۸)

چون وثوق‌الدوله خائن، قوام‌السلطنه بهر محو مرز ایران استقامت می‌کند
پشت کرسی دزدیش مطرح شد و از رو نرفت الحق این کم‌حس به پرویی کرامت می‌کند
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۸۸)

ب-۱-۴) انتقاد از مجلس، نمایندگان مجلس (وکیل)، انتخابات

پارلمان (Parliament)، واژه‌ای فرانسوی است که واژه برابر و متداول آن «مجلس»
است و در زبان فارسی بیشتر به معنای مجلس نمایندگان به کار می‌رود. نمایندگان پارلمان
برای مجلس قانون‌گذاری، توسط مردم و با رای مستقیم و مخفی آنان انتخاب می‌شوند که
به این فرایند «انتخابات» می‌گویند.

مردم و شاعران دوره مشروطه امیدوار بودند با مجلس -که از ارکان اساسی حکومت
مشروطه است- بتوانند حقوق و آزادی‌های از دست رفته‌شان را به دست آورند و چون
انتظارات‌شان از مجلس برآورده نمی‌شد؛ به انتقاد از مجلس می‌پرداختند.

مجلس ما را هر آن‌که دید به دل گفت ملت جم، حسن انتخاب ندارد
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۶۹)

پناه ملت، مجلس بود چو گردد چاه پناهگاه، بسوز این پناه پوشالی
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۹۳)

نمایندگانی که با رای مردم و برای رسیدگی به اوضاع کشور انتخاب می شدند، گاهی به جای توجه به کشور، عامل استبداد و وسیله رسیدن مستبد به اهدافش شدند و مجلس را صحنه اختلافات خود گردانیدند. در نتیجه، نمایندگان این دوره با عنوان «مارهای مجلسی» هدف تیر انتقاد شاعران در غزلیات اجتماعی شان قرار گرفته اند. شاعران در غزلیات اجتماعی خود به نکوهش نمایندگانی پرداخته اند که فقط به فکر خود بودند، به بیگانگان امتیاز می دادند، به وطن خیانت می کردند و به آه و ناله مردم بی توجه بودند.

شدم وکیل از آن رو که تقد فی المجلس برای نفع خود این خانه را قباله کنم
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

وکیل بی هنر از موش مرده می ترسد ولی ز مردن ایناء نوع خائف نیست
(بهار، ۱۳۶۸: ۱۰۲۱)

در این وکیل و وزیر ای خدا اثر نکند فغان صبحدم و ناله شبانه ما
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۸۱)

مارهای مجلسی دارای زهری مهلکند الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها
(همان: ۱۲۱)

در دوره مشروطه، شاهان می کوشیدند تا مشارکت مردم را در عرصه های سیاسی محدود کنند. بنابراین؛ در انتخابات تقلب می شد و برگزاری انتخابات با مانع روبرو می گردید. «کیفیت انتخابات در کلیه ادوار مطلوب نبود، چون مهم ترین شرط که، انتخاب نماینده باید با رای مخفی انتخاب کننده باشد، با بی سواد رای دهندگان و نفوذ کسانی که قصد انتخاب شدن داشتند؛ تحقق نیافت» (سفری، ۱۳۷۰: ۴۸۱).

شاعران دوره مشروطه که از اوضاع انتخابات آگاه بودند، در غزلیات اجتماعی خود به انتقاد از انتخابات پرداخته اند.

ز انتخاب چو کاری نمی رود از پیش به پور کاوه بگو تا که انقلاب کند
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

مستقل نیست دوکس بر سر یک رأی ولی سر هر برزن و کو، صحبت از استقلال است
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

ب-۱-۵) انتقاد از عدلیه

در کتاب «تاریخ مشروطیت ایران» در وصف عدلیه چنین آمده است: «در ایران عدلیه‌ای نمی‌بود، راست است در میان وزارت‌خانه‌ها یکی را به این نام می‌خواندند؛ ولی چنان‌که همه کارها از روی خودکامگی بودی؛ در عدلیه کارها از روی خودکامگی انجام گرفت» (کسروی، ۱۳۱۴: ۱۳). در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه از عدلیه - که مبنای آن بر عدالت نبود و به مردم ظلم می‌شد - انتقاد شده است.

از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور محو باید کرد یکسر این عدالت‌خانه را
(فرخی یزدی، ۱۳۱۷: ۱۱۶)
اگر به حالت عدلیه پی برد شیطان کند مدلل، تقصیر ز آدم و حواست
(عارف قزوینی، ۱۳۱۱: ۹۳)

ب-۱-۶) انتقاد از اوضاع نابسامان وطن

شاعران دوره مشروطه، از اوضاع آشفته و نابسامان وطن انتقاد کرده‌اند. آنان برای نشان دادن نارضایتی خود از اوضاع نابسامان وطن، به گذشته درخشان کشور روی آورده و عظمت و شکوه آن دوره را در اشعار خود ستوده‌اند.

حوادثی که در ایران دوره مشروطه و همزمان با زندگی شاعران این دوره اتفاق افتاده است - حوادثی مانند عهدنامه ترکمان‌چای و گلستان که بر اساس آن قسمت‌هایی از ایران به بیگانگان واگذار شد؛ قرارداد ۱۹۰۷م. قرارداد ۱۹۱۹م. و همچنین تمدن و ترقی غرب - موجب شد که شاعران با دیدن اوضاع نابسامان وطن و ویرانی‌ها از اوضاع کنونی وطن انتقاد کرده و با گرایش به عظمت گذشته ایران، توجه مردم را به نابسامانی‌ها جلب نموده و در آن‌ها احساس نفرت و چاره‌جویی را تقویت کنند.

کشور جم سر به سر پامال شد از دست رفت پور سیروس ای خدا تا کی تحمل می‌کند؟
(فرخی یزدی، ۱۳۱۷: ۹۷)

شاعر از ناامنی وطن سخن گفته و کشور را به کشتی افتاده در گرداب تشبیه کرده است:
شد به پا در این کشور، شور و شورش محشر گوش آسمان شد کر، از صدای ناامنی
(همان: ۹۳)

ای دوست ببین بی سر و سامانی ایران بدبختی ایران و پریشانی ایران
(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۶۴)

من به اوضاع تو ای کشور بی صاحب جم نکتم گریه، پس از گریه نخندم چه کنم؟
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

ب-۱-۷) انتقاد از دخالت بیگانگان

منظور از بیگانگان در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، بیشتر کشورهای روس و انگلیس است که استقلال داخلی و خارجی ایران از جانب این دو کشور تهدید می‌شد. این دو کشور بر سر ایران رقابت داشتند و هرکدام از آن‌ها سعی می‌کرد دیگری را از صحنه رقابت حذف کند. روسیه، ایران را یک منطقه حساس جهت بهره‌برداری اقتصادی برای خود می‌دانست. برقراری حکومت مشروطه در ایران، منافع روس‌ها را تهدید می‌کرد؛ به همین علت روس‌ها همواره از پادشاهان مستبد و مخالفان مشروطه حمایت می‌کردند. به توپ بستن مجلس شورا، پرداخت وام‌های متعدد و دریافت امتیازات گوناگون در قبال این وام‌ها از مواردی است که موجب نارضایتی مردم و مشروطه‌طلبان را از کشور روسیه گردید.

ایران برای انگلیس نیز وسیله‌ای برای دست‌یابی به هند و بهره‌برداری از منابع آن کشور بود. قرارداد ۱۹۰۷م. که بر اساس آن ایران به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بی‌طرف تقسیم شد، تسلط بر خلیج فارس و در دست گرفتن کشتی‌رانی از اقدامات انگلیس در ایران است. شاعران دوره مشروطه به نقش روس و انگلیس در این ویرانی و ناامنی پی برده بودند و از دخالت کشورهای بیگانه در ایران انتقاد می‌کردند:

جز جفاکاری و بی‌رحمی و مظلوم‌کشی شیوه و عادت دربار بریتانی نیست
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۶۴)

توان و طاقت و صبرم ز دوریت دیدند فجایعی که بریتانیا به ایران کرد
(لاهوری، ۱۳۵۷: ۵۸)

امر و نهی روس آزادی‌کش آخر بهر چیست؟ او مگر آگه نمی‌باشد که ایران زان ماست
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۸۲)

ب-۱-۸) انتقاد از احزاب

احزاب، «گروهی سازمان یافته است که برای به دست آوردن قدرت سیاسی و تحقق اهداف مادی و غیر مادی خود مبارزه می‌کند» (موسوی نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۱). در دوره مشروطه و همزمان با دوره دوم مجلس شورای ملی، با ایجاد فضای باز سیاسی و از بین رفتن

استبداد، احزاب رسمی مانند دموکرات و اعتدال تشکیل شد. به علت نوپا بودن احزاب، عدم کارکرد صحیح آن‌ها و مشکلات و تضادهای درونی، مردم به احزاب خوش‌بین نبودند و شاعران نیز در اشعار خود به انتقاد از احزاب و رهبران آن‌ها پرداخته‌اند.

گه اعتدال و گاه دموکرات، من به هر جمعیت عضو و کار استبداد می‌کنم
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۶)
امتحان داد به هنگام عمل لیدر حزب که به عنوان خودی محرم بیگانه ماست
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۹۶)

ب-۱-۹) انتقاد از رجال کشور

در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، از رجال کشور که خودشان دزد هستند و اموال مملکت را به غارت می‌برند؛ از محتسب که خود همدست دزدان شده است و دشمن مردم؛ از پاسبان که به جای حفاظت از مردم، در خواب غفلت به سر می‌برد؛ از شحنه که خود عامل آشوب در شهر و کشور شده است و از زاهدان ریاکار و سالوس که به جای پشت پا زدن به دنیا، دنیاپرست هستند؛ انتقاد شده است.

رجال ما همه دزدند و دزد بدنام است که دزد گردنه بدنام دزد پاتختی است
(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۷۳)

عسس با دزد شد دمساز و ما با هر دو بیگانه

به شب از دزد باشد وحشت و روز از عسس ما را
(بهار، ۱۳۶۸: ۱۰۱۲)

پاسبان خفته این دار گر بیدار بود کی برای کیفر غارت‌گران بی دار بود؟
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۷۵)

مفتی شراب خورد و صراحی شکست و رفت

مطرب غنا نخواند و به جنگ عسس بماند
(همان: ۶۴)

زاهد که دین فروشد و دنیا طلب کند او را کجا رسد که کند عیب می‌فروش؟
(بهار، ۱۳۶۸: ۱۰۴۱)

ب-۱-۱۰) انتقاد از مردم

شاعران دوره مشروطه در غزلیات اجتماعی خود از مردم انتقاد کرده‌اند. با توجه به پیشرفت‌های متعدد در جهان، شاعران عامل عقب‌ماندگی، ظلم پادشاهان مسنبد و اوضاع آشفته کشور را جهل، غفلت و بی‌تحریکی مردم می‌دانستند و همواره سعی داشتند مردم را از خواب بیدار کنند و آنان را با ماهیت حکومت استبدادی آشنا سازند و آنان را به قیام علیه مستبد و احیای حقوق از دست رفته‌شان برانگیزند.

از غفلت ملت مگو، این قصه دراز است لاهوتی از این پس سر این رشته رها کن
(لاهوتی، ۱۳۵۷: ۹۴)

بین چه غافل و آرام خفته این ملت چو گوسفند در آرامگاه پوشالی
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۹۳)

نیست حق زندگی آن قوم را کز بی‌حسی مردگان زنده، بلکه زندگان مرده‌اند
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۷۴)

فرخی از مردم به خاطر نداشتن همت و اراده انتقاد کرده و پیشرفت و ترقی را در گرو اراده و عمل دانسته و اشاره کرده مردم ایران نمی‌توانند افتخار بیافرینند، چون اراده ندارند.

فارسان فارس را پای فرس گر لنگ نیست

اهل عالم از چه زیشان گوی سبقت برده‌اند؟
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۷۴)

پ) وطن

در ادبیات و شعر، سه مفهوم از وطن دیده می‌شود. ۱- تصویری است از وطن که در شاهنامه فردوسی دیده می‌شود و این تصویر با جلوه قومیت ایرانی گره خورده است. ۲- وطن اسلامی؛ همان اندیشه اسلامی از وطن که مخالف قومیت است و ۳- زادگاه و محیط پرورش انسان. عواملی که موجب شد تا وطن در معنای امروزی آن - واحد جغرافیایی و سیاسی- به کار رود، در دوره مشروطه به وجود آمد. «ایران را وطن انگاشتن، وطن را مثل مادر انگاشتن و ایرانیان را خواهران و برادران وطنی خواندن، پیامدی نو در گفتمان ادبیات سیاسی این دوره و حاصل همین عوامل بود» (کلهر، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

پ-۱) وطن دوستی

شادم که چه خوش گشت نثار وطن من آن بود و نبود من و این جان و تن من
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۲۲۸)

تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن!

بود لبریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن!
(لاهورتی، ۱۳۵۷: ۱۶۸)

پ-۲) وطن فروشی

وطن فروشی ارث است این عجب نبود چرا که از اول آدم وطن فروش آمد
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۷۷)

ریشهٔ ظلم و ستم از بیخ و بن بایست کند

کیفر خائن همانا جز فراز دار نیست
(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۴۴۲)

ت) آزادی

واژهٔ آزادی -در معنای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی- در غزلیات اجتماعی دورهٔ مشروطه کاربرد فراوانی دارد. این واژه در دورهٔ قبل از مشروطه به معنای آزادی معنوی؛ یعنی وارستگی و رهایی از اسارت خود و تعلقات است و گاهی هم در مقابل زندان به کار رفته است. کاربرد واژهٔ آزادی در معنای جدید آن -آزادی‌های فردی و اجتماعی- از دورهٔ مشروطه آغاز شد. «معنی غربی آزادی که به معنی حکومت قانون و نظم اجتماعی استوار بر برابری است؛ چیزی است که در نتیجهٔ آشنایی با مغرب زمین در اندیشهٔ شاعران و اهل قلم ایران بازتابیده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۶۹).

ت-۱) آزادی خواهی ایرانیان

بنو الاحرار و آزادان بدی ما را لقب ز اول

به گردن بندگی را یوغ در گردن نمی‌خواهم
(دهخدا، ۱۳۵۸: ۱۷۱)

ت-۲) ستایش آزادی

کنج ویرانهٔ زندان شد اگر سهم بهار شکر آزادی و آن گنج خداداد کنید
(بهار، ۱۳۸۴: ۱۰۳۶)

ت-۳) تشویق مردم به آزادی خواهی

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هرکس نکند مثل من است
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

ت-۴) ایثار در راه آزادی

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان شستم از برای آزادی
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۵۸)

ت-۵) آزادی سیاسی

آزادی سیاسی، دخالت مردم در تعیین سرنوشت کشورشان یعنی آزادی در انتخابات است
و انتخابات آزاد نشان دهنده وجود آزادی سیاسی در جامعه است.
زانتخاب چو کاری نمی رود از پیش به پور کاوه بگو که انقلاب کند
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

ت-۶) آزادی بیان

آزادی افراد جامعه در بیان عقاید خود بدون ترس از دولت است.
فراوان گفتنی ها هست و باید گفتنش اما چه سازم دور، دور دیگرست از دار می ترسم
(ایرج میرزا، ۲۵۳۶: ۷۰)

ت-۷) آزادی قلم

از جمله وظایف مردم در یک جامعه آزاد این است که مشکلات و نارسایی های
حکومت را از طریق بیان، قلم، مطبوعات و از هر طریقی که امکان داشته باشد، بیان نمایند.
در دوره مشروطه، آزادی قلم به جز در مدت بسیار کوتاهی وجود نداشت. به همین دلیل
شاعران و نویسندگان از فقدان آزادی قلم شکایت کرده اند.
تا قلم نگردد آزاد، از قلم نمی کنم یاد

گر قلم شود ز بیداد، همچو خامه هر دو دستم
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

ت-۸) آزادی مطبوعات

به چاپ و نشر کتاب و روزنامه بدون اجازه قبلی و بدون این که مطالب آن ها سانسور
شود، آزادی مطبوعات می گویند. شاعران در غزلیات اجتماعی خود از فقدان آزادی
مطبوعات شکایت کرده اند.

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند
(همان: ۱۸)

ث) حمایت از کارگر و قشر مستضعف

اگرچه قبل از دوره مشروطه نیز زندگی طبقات محروم جامعه و فقر و بدبختی آنان در شعر انعکاس داشته؛ اما هیچ‌گاه به گستردگی و توأم با آگاهی دوره مشروطه نبوده است. ادبیات کارگری که حاصل آگاهی رنجبران و توده محروم جامعه است، از دوره مشروطیت آغاز شده است. «یکی دیگر از ویژگی‌های موضوعی شعر این دوره ظهور ادبیات کارگری است. از نخستین سال‌های ظهور فکر مشروطه‌خواهی، ادبیات کارگری در قلمرو شعر ایران تولد یافت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۷).

شاعر دوره مشروطه به دهقان‌زادگی خود افتخار می‌کند:
من آن خونین‌دل زارم، که خون خوردن بود کارم

مباهاتی که من دارم، ز دهقان‌زادگی دارم
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۷۰)

در ادبیات کارگری، زندگی پر از فقر کارگران با آسودگی و رفاه سرمایه‌داران مقایسه شده و از سرمایه‌داران به خاطر ظلم‌هایی که در حق کارگر روا می‌دارند، انتقاد شده است. در خز خزیده خواجه، کجا آیدش به یاد پای برهنه، پیکر عریان کارگر؟
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۸۲)

شاعران، از کارگران و طبقه محروم به خاطر غفلت انتقاد کرده و از آنان خواسته‌اند که از خواب گران برخیزند تا بتوانند حق خود را احیا کنند.
بس بود خواب گران، بیدار باش ای کارگر

مست غفلت تا به کی؟ هشیار باش ای کارگر
(لاهوری، ۱۳۵۷: ۱۷۳)

ج) زن، شخصیت و حقوقش

توجه به شخصیت زنان در ادبیات بی‌سابقه نیست؛ اما نقطه عطف آن در دوره مشروطه است. در دوره مشروطه، در کنار تحولاتی که در جامعه پدید آمد؛ شخصیت زنان و حقوق آنان مورد توجه قرار گرفت و یکی از مضامین ادبیات و شعر دوره مشروطه شد. خواسته‌هایی که بیشتر در ادبیات دوره مشروطه در مورد زنان انعکاس بیشتری داشت؛ حق

علم‌آموزی و آزادی زنان بود. «مسأله سوادآموزی و آزادی زن چیزی نیست که اخیراً بر جامعه اسلامی تحمیل شده باشد؛ بحث بر سر این مسأله به عنوان یک مسأله اجتماعی با مشروطیت آغاز می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۱۷: ۳۹). شاعر، زنان را به خاطر نادانی و جهالت نکوهش کرده و آنان را به علم‌آموزی تشویق نموده است.

ز خجالت آب شدم، چون رقیب عیب جهالت

گرفت بر تو و من دیدم این جواب ندارد

جواب او چه دهم مدعی اگر که پرسد

که یارت از چه سر دانش و کتاب ندارد؟

(لاهورتی، ۱۳۵۷: ۵۵)

فرمود ختم‌المرسلین، تحصیل علم و خط دین

از بهر نسوان لازمست، ای دخترک بیدار شو

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۷۵)

چ) باستان‌گرایی

در دوره مشروطه منظور از باستان‌گرایی، توجه به داستان‌ها و حوادث گذشته ایران با انگیزه‌های متعدد است. شاعران دوره مشروطه، با توجه به اوضاع نابسامان دوره خویش، به اوضاع درخشان گذشته روی آورده و عظمت و شکوه آن دوره را در اشعار خود ستوده‌اند. «شاعران غالباً برای تهییج و تحریک خواننده، به شعر نوعی چاشنی حماسی می‌زدند؛ نوعی فکر حماسی و ملی و فخر به گذشته و بیان افتخارات گذشته ایران، مایه غرور شاعر می‌شد» (زرین‌کوب، ۱۳۵۱: ۳۱).

دوده سیروس را یارب چه آمد؟ کاین چنین

و بی‌خون و سست و جامد و افسرده‌اند

(فرخی یزدی، ۱۳۱۷: ۷۴)

با قوای فعله مار روده را سازند سیر هیچ دارا در شقاوت کمتر از ضحاک نیست

(لاهورتی، ۱۳۵۷: ۵۰)

ح) علم‌آموزی

اولین و مهم‌ترین علت دوام حکومت‌های استبدادی، جهل و نادانی مردم است «نادانی

است که انسان را به بذل قوا در اسارت وادار می‌کند. همه اندیشگرانی که پیرامون استبداد

داد سخن داده‌اند، نادانی مردم را یکی از عناصر رژیم‌های استبدادی دانسته‌اند» (حائری، ۱۳۷۴: ۳۹). شاعران مشروطه، به این نکته پی برده بودند که تا زمانی که مردم در نادانی و جهالت به سر می‌برند، بنده حکومت‌های استبدادی و حاکمان مستبد هستند. از این رو به نکوهش جهل و نادانی پرداخته و مردم را به یادگیری معارف و علوم تشویق کرده‌اند.

سعی جز در پی تکمیل معارف غلط است ملت جاهل، محکوم به اضمحلال است (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

ملت جاهل مکن مجادله با بخت فر و بزرگی به دانش است و بس امروز (بهار، ۱۳۶۸: ۱۰۴۰)

خ) مشروطه

«مشروطه» حکومتی قانونی و غیراستبدادی است که در آن برای حکومت شرایطی پیش‌بینی شده باشد. این شرایط، مجلسی مرکب از نمایندگان است که با رای مردم انتخاب می‌شوند و وجود قانونی است که توسط نمایندگان مردم و در مجلس وضع شده است. حکومت مشروطه نقطه مقابل حکومت استبدادی است. حکومت مشروطه در غزلیات اجتماعی شاعران دوره مشروطه، ستایش شده است.

هزار پرده ز ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده‌پوش آمد (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۷۱)

د) عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

در غزلیات اجتماعی شاعران مشروطه، از بی‌عدالتی و ظلم سخن گفته شده، از نابرابری و عاملان آن انتقاد گردیده و مردم و مسئولان به عدالت‌ورزی توصیه شده‌اند.

در شرع ما که خدمت خلق از فرایض است انصاف طاعتی است که کم از نماز نیست (فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

بماند از پس سی قرن عدل مزدک، لیک به غیر ظلم ز نوشیروان نخواهد ماند (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۵۶)

ذ) قانون

قانون «عبارت است از قاعده و دستورالعملی که یک قدرت حاکم یا دولت آن را برقرار می‌کند» (سووه، ۱۳۵۴: ۲۲۶). مشروطه‌خواهان دریافته بودند که رمز ترقی کشور،

قانون است. بنابراین تلاش می‌کردند که کشور با قانونی اداره شود که توسط نمایندگان تصویب شده است. از این رو در غزلیات‌شان قانون را ستایش کرده‌اند. می‌شود آسوده با قانون یهود و ارمنی

چون که مذهب تحت عنوان است، گویی نیست هست

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۲۶۴)

گر ز روی معدلت آغشته در خون می‌شویم

هر چه بادا باد ما تسلیم قانون می‌شویم

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

ر) حق پرستی

در دوره مشروطه مردم و شاعران به خاطر تحولاتی که در جامعه رخ داده بود، پی برده بودند که انسان به واسطه انسان بودنش، دارای حقوقی طبیعی است و حقوق اجتماعی و سیاسی انسان‌ها در همین حق طبیعی نهفته است. بنابراین شاعران تلاش می‌کردند مردم را با حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان آشنا کنند.

کنند قبیله دیگر حق او پامال هر آن قبیله که برحق خویش واقف نیست

(بهار، ۱۳۶۸: ۱۰۲۱)

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

ز) اتحاد و ایستادگی

شاعر دوره مشروطه، مردم را به اتحاد و ایستادگی برای احقاق حق تشویق می‌کردند.

سخت‌ها سست شود در گه همدستی ما همه همدست اگر دست به کاری بزنیم

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۶۲)

یافشاری کن حقوق زندگان آور به دست ورنه همچون مرده تا محشر فشار آید تو را

(لاهورتی، ۱۳۵۷: ۱۵۳)

ژ) انقلاب

واژه «انقلاب» در لغت‌نامه‌ها به معنای دگرگون شدن است و در ایران بعد از انقلاب

مشروطه این واژه برای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی به‌کار رفته است. شاعران دوره

مشروطه، خواهان تغییر اساسی در وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه بودند؛ بنابراین مردم را به انقلاب و قیام علیه حکومت استبدادی دعوت کرده‌اند.

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود
(فرخی یزدی، ۱۳۱۷: ۱۷۹)

کشتی فتحم به ساحل می‌رسد با انقلاب ناخدای خویش دارم من خدا در کار نیست
(لاهوری، ۱۳۵۷: ۴۹)

س) تمدن

شاعران در غزلیات اجتماعی خود از این‌که جهانیان متمدن هستند، سخن گفته و از ایرانیان که از تمدن عقب مانده‌اند، انتقاد کرده‌اند. آنان معتقدند ایرانیان باید از صنعت اروپاییان برای پیشرفت کمک بگیرند. «مسأله دیگر توجه به صنعت غرب است که شعرا می‌گویند باید رفت و صنعت غرب را گرفت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۱۷: ۳۹).

پوشید جهان خلعت زیبای تمدن ما لخت و فرومایه از آنیم که لختیم
(فرخی یزدی، ۱۳۱۷: ۱۷)

زندگانی همه باید بشود کالکتیو تا سرانجام بگیرد سر و سامان همه
(لاهوری، ۱۳۶۱: ۱۰۳)

توجه به جدول شماره (۱) نشان می‌دهد که تعداد غزلیات اجتماعی شاعران مشروطه از دیگر انواع غزلیات آنان بیشتر است.

جدول شماره ۱. تعداد و درصد غزلیات اجتماعی شاعران دوره مشروطه

ردیف	نام شاعر	تعداد غزلیات	غزلیات اجتماعی	تعداد غزلیات غیراجتماعی	درصد غزلیات اجتماعی	درصد غزلیات غیراجتماعی
۱	ابوالقاسم لاهوتی	۱۸۸	۱۱۳	۷۵	۶۰٪/۱۱	۳۹٪/۸۹
۲	عارف قزوینی	۱۳۸	۸۹	۴۹	۶۴٪/۴۹	۳۵٪/۵۱
۳	فرخی یزدی	۱۳۳	۱۱۳	۲۰	۸۴٪/۹۶	۱۵٪/۰۴
۴	ملک‌الشعراى بهار	۹۶	۴۶	۵۰	۴۷٪/۹۲	۵۲٪/۰۸
۵	نسیم شمال	۳۸	۲۴	۱۴	۶۳٪/۱۶	۳۶٪/۸۴
۶	میرزاده عشقی	۲۹	۱۳	۱۶	۴۴٪/۸۳	۵۵٪/۱۷
۷	دهخدا	۲۱	۵	۱۶	۲۳٪/۸۱	۷۶٪/۱۹
۸	ایرج میرزا	۱۶	۷	۹	۴۳٪/۷۵	۵۶٪/۲۵
	جمع	۶۵۹	۴۱۰	۲۴۹		

جدول شماره (۲) میزان توجه شاعران عصر مشروطه را به مضامین اجتماعی و سیاسی

نشان می دهد.

جدول تعداد و درصد غزلیات اجتماعی شاعران دوره مشروطه

مفاهیم اجتماعی	عارف	فرخی	لاهوتهی	عشقی	دهخدا	ایرج میرزا	بهار	نسیم شمال
انتقاد اجتماعی (شاه و ...)	۵۶٪/۴۴	۳۸٪/۴	۳۲٪/۵۷	۶۳٪/۴۴	۵۷٪/۴۷	۴۸٪/۶۷	۵۰٪/۹۱	۴۶٪/۴۶
وطن و شهیدان وطن	۱۵/۳۴ %	۵٪/۹۳	%۴/۲۰	۱۷٪/۳۱	۷٪/۸۹	%۱۳/۳۳	۷٪/۲۷	۱۶٪/۵۴
آزادی	۲٪/۱۹	۱۲٪/۸۸	%۱/۹۳	---	۱۰٪/۵۳	%۶/۶۷	۸٪/۱۸	---
حمایت از کارگر	۲٪/۴۷	۱۹٪/۳۲	۲۹٪/۰۷	---	۲۰٪/۶۳	---	۱۰٪	۱۱٪/۰۲
زنان، حجاب و حقوق آنها	۳٪/۵۶	---	%۱۰/۸۶	۱٪/۹۲	---	%۱۳/۳۳	۹٪/۰۹	۸٪/۶۶
باستان- گرابی	% ۴/۱۱	۲٪/۵۸	%۰/۳۵	۵٪/۷۷	---	---	۲٪/۷۳	۰٪/۷۹
مشروطه	۱٪/۳۷	---	---	---	---	---	---	۱۲٪/۶
ظلم ستیزی و عدالت- خواهی	۲٪/۱۹	۴٪/۶۴	%۳/۵۰	۵٪/۷۷	۳٪/۴۸	---	۵٪/۴۶	---
ایستادگی و اتحاد	۰٪/۵۵	۱٪/۰۴	%۴/۵۶	---	---	---	---	---
انقلاب	۰٪/۵۵	۵٪/۹۳	%۷/۸۸	۳٪/۸۷	---	---	---	۱٪/۵۷
علم آموزی	۱٪/۰۹	۰٪/۷۷	%۴/۲۰	---	---	---	۶٪/۳۶	۱٪/۵۷
تمدن	۰٪/۵۵	۱٪/۵۵	%۰/۸۸	---	---	---	---	---
سایر(قانون، حق پرستی و ...)	۹٪/۵۹	۶,۹۶٪	---	۱٪/۹۲	---	۱۸٪/	---	۰٪/۷۹

جدول شماره (۲)

درست است که آمار ارائه شده در این پژوهش، محصول دیدگاه نویسنده است؛ اما این آمار نشان می‌دهد که شاعران عصر مشروطه در غزلیات خود به مضامین سیاسی و اجتماعی بیشتر از مضامین دیگر توجه داشته‌اند. همچنین از بین مضامین سیاسی و اجتماعی، مضمون انتقاد اجتماعی بیشترین حجم غزلیات اجتماعی مشروطه را تشکیل می‌دهد.

نتیجه

۱. تعداد غزلیات اجتماعی شاعران دوره مشروطه، نسبت به دیگر انواع غزل بیشتر است. به طوری که از ششصد و پنجاه و نه غزل بررسی شده، چهارصد و ده غزل معادل ۶۲/۲۲٪، غزل اجتماعی است.
۲. مضامین سیاسی و اجتماعی متعدد و متنوعی مانند انتقاد اجتماعی، وطن، زنان، حقوق و شخصیت آنان، باستان‌گرایی، آزادی، علم‌آموزی و استبداد در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه مطرح شده است.
۳. این مضامین سیاسی و اجتماعی صریح، آشکار و مستقیم مطرح گردیده و به طور پایداری در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه تکرار شده و بسامد بالایی دارد. بنابراین غزلیات اجتماعی دوره مشروطه در لایه ایدئولوژیک که مربوط به درونۀ زبان است، برجستگی دارند.
۴. شاعران دوره مشروطه مانند عارف قزوینی، لاهوتی، فرخی، ایرج میرزا، بهار، نسیم شمال و عشقی، مضامین اجتماعی را در غزلیات خود مطرح کرده‌اند؛ اما میزان توجه آن‌ها به این مضامین یکسان نیست. همچنین از بین این شاعران، عارف، لاهوتی و فرخی در غزلیات خود بیشتر از دیگران به مضامین اجتماعی توجه کرده‌اند.

منابع

۱. آزند، یعقوب، (۱۳۸۴)، تجدد ادبی در دوره مشروطه، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. ایرج میرزا جلال‌الممالک، (۲۵۳۶)، دیوان، تهران: گلشن.
۳. بهار، محمدتقی، (۱۳۸۷)، دیوان اشعار ملک‌الشعراى بهار، چاپ دوم، تهران: نگاه.
۴. حائری، عبدالهادی، (۱۳۷۴)، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران، چاپ دوم، مشهد: جهاد دانشگاهی
۵. خرابی، فاروق، (۱۳۷۶)، عنصر سیاسی و اجتماعی در شعر مشروطه، [نامه علوم اجتماعی]، پاییز و زمستان، شماره ۹ و ۱۰: صص ۱۱۷-۱۴۹.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۵۸)، دیوان دهخدا، تهران: کتاب پایا.
۷. رضوانی، محمد اسمعیل، (۱۳۵۲)، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: ابن سینا.
۸. زرین کوب، حمید، (۱۳۵۸)، چشم انداز شعر نو فارسی، جلد اول، تهران: توس.
۹. سعد سلمان، مسعود، (۱۳۸۴)، دیوان، تهران: نگاه.
۱۰. سفری، محمدعلی، (۱۳۷۰)، مشروطه‌سازان، چاپ دوم، تهران: حیدری.
۱۱. سووه، توماس، (۱۳۵۴)، فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، تهران: مازیار.
۱۲. شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ سوم، تهران: سخن.
۱۳. طاهری خسروشاهی، محمد، (۱۳۹۰)، ردپای مجلس در ادبیات مشروطه، [پیام بهارستان، ویژه نامه تاریخ مجلس ۲]، تابستان، شماره ۱۲: صص ۷۳۳-۷۷۰.
۱۴. طبیبیان، محمد و دیگران، (۱۳۸۰)، آزادی خواهی نافرجام، تهران: گام نو.
۱۵. عارف قزوینی، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، دیوان، تهران: نگاه.
۱۶. عبادیان، محمود، (۱۳۷۲)، درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، چاپ دوم، تهران: گهر.
۱۷. عشقی، میرزاده، (۱۳۵۰)، کلیات مصور، تهران: جاویدان.
۱۸. فتوحی، محمود، (۱۳۹۲)، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ دوم، تهران: سخن.
۱۹. فرخی یزدی، محمد، (۱۳۸۷)، دیوان، چاپ دوم، تهران: ارمغان.
۲۰. کسروی، احمد، (۱۳۸۴)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سوم، تهران: نگاه.
۲۱. کلهر، محمد و فاطمه ابراهیمی، (۱۳۸۵)، مفاهیم نو در ادبیات مشروطه، [مسکویه]، زمستان، شماره ۵: صص ۱۱۷-۱۵۲.
۲۲. کواکبی، عبدالرحمن، (۱۳۶۴)، طبایع الاستبداد، ترجمه میرزا عبدالحسین قاجار، چاپ دوم، تهران: تاریخ ایران.
۲۳. لاهوتی، ابوالقاسم، (۱۳۵۷)، کلیات، تهران: توکا.
۲۴. نسیم شمال، (۱۳۷۰)، دیوان نسیم شمال، تهران: مطبوعات حسینی.
۲۵. نصرتی، عبدالله، (۱۳۷۹)، یاد آر زشمع مرده یاد آر، همدان: مفتون همدانی.